

مجله سیاست دفاعی

شماره ۱۷ زمستان ۷۵

## حقوق جنگ دریایی و تحولات جدید

نویسنده: سید قاسم زمانی

### چکیده

جنگ دریایی بخش مهمی از جنگهای معاصر به ویژه در سطح بین‌المللی را تشکیل می‌دهد و حقوق جنگ دریایی از عرصه‌های حقوق بین‌الملل است که به لحاظ ماهیت قواعد و نوع منافع و مصالح مربوط از اهمیت بسزایی برای جامعه جهانی برخوردار است اما به نظر می‌رسد در عرصه‌ها و محورهایی نه چندان کم اهمیت به موازات تحولات جامعه بین‌المللی پیش نرفته است. این مقاله گامی است کوچک در به تصویر کشیدن آن عرصه‌ها و تلاشی است برای توسعه و گسترش اصول و قواعد حقوقی موجود به محورهایی که هنوز مستقیماً مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار نگرفته‌اند.



### مقدمه

صدها کیلومتر مرز دریایی در جنوب و شمال جمهوری اسلامی ایران، نوع دو جنگ مهم در چند سال اخیر و شرایط پیچیده و حساس کنونی ضرورت آشنایی با حقوق جنگ دریایی و تحولات جدید در آن را بارز می‌سازد. اصولاً هر نظام حقوقی، تجلی واقعیت‌های اجتماعی محیطی است که در آن نشو و نما پیدا می‌کند و بر همین اساس برای انتظام روابط میان اعضای جامعه باید همگام با تحولات اجتماعی پیش رود و با ضرورت‌های ناشی از آن هماهنگ گردد. در نظام داخلی که گاه قدرت در اختیار طبقه‌ای خاص و عده‌ای معدود قرار می‌گیرد، دور افتادن قواعد حقوقی از واقعیت‌های اجتماعی بسیار محتمل می‌نماید زیرا بازنگری قواعد و مقررات موجود برخلاف مصالح نظام حاکم است و «کسانی که در نظم

کهن ذی نفعند با تغییر مخالفند.»<sup>(۱)</sup>

جامعه بین‌المللی از دولتهایی متشکل است که از حاکمیت حقوقی یکسانی برخوردارند و به دلیل وحدت واضعان و تابعان اولیه قواعد، و نیز یکجانبه نبودن روند وضع و استقرار قواعد حقوقی بعید است که میان قواعد حقوقی و واقعیت‌های زیست بین‌المللی فاصله‌ای عمیق پدیدار شود. اما نیک پیدا است که هماهنگ شدن اراده دولتها برای ایجاد مقررات جدید یا اصلاح قواعد قبلی به دلیل مستحکم نبودن پیوندها و اشتراکات معنوی میان آنها (در اغلب عرصه‌های بین‌المللی) چندان سهل و ساده نیست.<sup>(۲)</sup> از سوی دیگر حقوق بین‌الملل عرفی نیز هر چند به عنوان یک «روند»، انعطاف پذیر است و همگام با واقعیت‌های موجود تغییر می‌یابد و هیچگاه تصنعی و مهجور نمی‌نماید لیکن پیشرفت برخی عرصه‌های حیات بین‌المللی به قدری سریع بوده است که عرف در قالب سنتی خود نمی‌تواند کاملاً نیازهای حقوقی جدید را بر طرف کند. هر چند با پیدایش سازمان‌های بین‌المللی، تحولات زیادی در عرصه ایجاد و استقرار قواعد عرفی به وجود آمده و قاعده عرفی تا حد زیادی از جمود کلاسیک

فاصله گرفته است اما هنوز گذشت زمان بر ای استحکام و انسجام عرف، ضروری تلقی می‌شود صرفاً زمان شکل‌گیری قواعد عرفی کوتاه‌تر شده است.<sup>(۳)</sup> علاوه بر این پیچیدگی و دشواری احراز و اثبات قواعد عرفی، خود مزید بر ابهام و عدم صراحت آن شده است. حقوق جنگ دریایی، که روابط میان طرف‌های متخاصم با یکدیگر و با دولتهای بیطرف را تنظیم می‌کند، تا حد زیادی در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در قالب اسناد بین

۱- سیلویوبروکان: قدرت و تعارض در مطالعه سازمان بین‌المللی، به نقل از ژرژایی صعب، مفهوم سازمان بین‌المللی، ترجمه ایرج پاد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۴.

۲- علاوه بر این قید بقای اوضاع و احوال زمان عقد (Rebus Sic Stantibus) که برای انطباق معاهدات بین‌المللی با شرایط جدید تمهید شده هنوز به عنوان اصلی کلی در قلمرو معاهدات راه نیافته و معاهده ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات در ماده ۶۲ استناد به چنین قیدی را فقط با رعایت سلسله محدودیت‌هایی در بعضی از موارد خاص مورد شناسایی قرار داده است.

3- I.C.J.Reports.,1969, p.43, Para.74.

المللی جای گرفته است. اعلامیه‌ها و معاهداتی که پیکره اصلی حقوق جنگ دریایی را تشکیل می‌دهند، عمدتاً در کنفرانسهای صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه به امضا رسیده‌اند. با وجود این حتی برخی اسناد قدیمی‌تر مثل اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس در مورد قاچاق جنگی هنوز از اهمیت زیادی برای جامعه بین‌المللی برخوردارند. بعد از کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه اقدامات پراکنده‌ای برای تنظیم قواعد و مقررات ناظر به جنگ دریایی صورت گرفت که اعلامیه ۱۹۰۹ لندن در مورد قاچاق جنگی و پروتکل ۱۹۳۶ لندن درباره زیر دریاییها حاصل آن اقدامات تلقی می‌گردند.

بعد از جنگ دوم جهانی، کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو برای بهبود وضع مجروحان، بیماران و غرق شدگان نیروهای مسلح در دریا، بخشی از جنبه‌های بشر دوستانه حقوق جنگ دریایی را تحت پوشش قرار داد، اما قواعد جدیدی را در مورد جنگ دریایی به ارمغان نیاورد. از اینرو حقوق جنگ دریایی تا مدتها چه از جانب دولتها و چه از طرف نویسندگان به فراموشی سپرده شد. این امر در حالی است که در جهان امروز بیش از هفتاد دولت از نیروی دریایی برخوردارند و بیم آن می‌رود که با وضع یکجانبه قوانین داخلی و یا صدور اعلامیه، در فقدان یا ابهام معیار ارزیابی و سنجش اعتبار این اسناد در سطح بین‌المللی، شاخصهای ملی خود را بر جامعه بین‌المللی تحميل کنند.

با وجود این از دهه هشتاد به بعد، نبرد فالکلند (مالویناس) میان آرژانتین و انگلستان (۱۹۸۲)، جنگ ایران و عراق (۸۸-۱۹۸۰) و عملیات نیروهای ائتلاف علیه عراق (۹۱-۱۹۹۰) تلاش برای نقد و بررسی این بخش از حقوق بین‌الملل را اموجه ساخته است. علاوه بر این حضور نظامی ایالات متحد آمریکا در خلیج فارس و سعی در سوءاستفاده از اجمال و نارساییهای حقوق جنگ دریایی، ورود در این بحث را بیش از پیش ضروری ساخته است. بی‌تردید حقوق بین‌الملل در قرن بیستم تحولاتی شگرف را پشت سر نهاده است؛ تحولاتی که آثار و نتایجی گسترده برای کل نظام بین‌المللی و از جمله حقوق جنگ دریایی در پی داشته است. انعقاد منشور ملل متحد و ممنوعیت توسل یا تهدید به کار-برد زور در روابط بین‌المللی، توسعه حقوق بین‌الملل دریاها از رهگذر معاهدات ۱۹۵۸ ژنو و ۱۹۸۲ مونته گوبی، پیشرفت و اعتلای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در قالب عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ۱۹۷۷، و سرانجام ساخت سلاحها و به کارگیری شیوه‌های جنگی جدید بر احتی

با حقوق سنتی جنگ دریایی قابل تطبیق نیست.<sup>(۱)</sup> در این تحقیق مختصر پس از اینکه تأثیر منشور ملل متحد بر حقوق جنگ دریایی در مورد بیطرفی، بازرسی، تفتیش کشتیها و مین گذاری بررسی شد از تحولاتی در حقوق بین الملل دریاها سخن گفته خواهد شد که با حقوق دولتهای متخاصم و بیطرف به اعتبار صحنه بروز مناصمات بر خورد داشته اند و سرانجام این نکته بیان می شود که چگونه حقوق بشر دوستانه بین المللی، روشها و وسایل جنگ دریایی را تحت تأثیر خود قرار داده است.

### فصل اول: منشور ملل متحد و حقوق جنگ دریایی

منشور با ممنوع ساختن توسل یا تهدید به کاربرد زور در روابط بین المللی (بند ۴ ماده ۲) حیطة استفاده مشروع از زور را بیش از پیش محدود کرد. دو استثنای دفاع مشروع (ماده ۵۱) و نظام امنیت جمعی (فصل هفتم) آن چنان به یکدیگر پیوند زده شد که تا حد ممکن، جامعه بین المللی را به طرف نهادین شدن و متمرکز ساختن کاربرد زور سوق دهند. بر این اساس، تأثیر منشور ملل متحد چه به لحاظ ماهوی و چه از نظر شکلی (ماده ۱۰۳) بر دیگر عرصه های حقوق بین الملل اجتناب ناپذیر می نمود.

حقوق جنگ دریایی عمدتاً بر معاهدات و اعلامیه هایی مبتنی است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به امضا رسیده بود؛ یعنی زمانی که نظام سیاسی و حقوقی حاکم بر آن دوران تا حدی زیادی از چشمه مشروعیت جنگ میان دولتها سیراب می شد و کاربرد زور در روابط بین المللی ممنوع نبود اما حق توسل به جنگ (Jus ad bellum) که تا اندازه ای از رهگذر انعقاد میثاق جامعه ملل و پیمان بریان کلوگ (۱۹۲۸) تأثیر پذیرفت با لازم الاجرا

۱- اهمیت این مسأله تا بدانجاست که مؤسسه بین المللی حقوق بشر دوستانه در سان رمو (ایتالیا) از سال ۱۹۸۷ اجلاسیه های تحت عنوان «نیاز و لزوم اصلاح حقوق قابل اجراء مناقشات مسلحانه در دریا» را با همکاری حقوقدانان بین المللی و کارشناسان نظامی کشورهای مختلف تشکیل داد. نتیجه این جلسات پس از سالها مطالعه و تبادل نظر بر اساس اسناد موجود و رویه دولتها، ارائه طرح پیشنهادی «مجموعه قواعد حقوق بین الملل قابل اجرا در مناقشات مسلحانه دریایی» در سال ۱۹۹۴ بوده است:

Doswald Beck. L(ED)., "San Remo Manual on International law applicable to Armed conflicts at sea", Grotius pub., 1995.

شدن منشور ملل متحد کاملاً تغییر ماهیت داد. با وجود این هر کشور (حتی متجاوز) هنگام توسل به زور ادعا می‌کند که در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد گام برداشته است. از اینرو باید دریافت که دفاع مشروع و نظام امنیت جمعی بر حقوق جنگ دریایی چه تأثیری داشته است. از سوی دیگر این مسأله مطرح می‌شود که «آیا مجموعه قواعدی که مخاصمه میان دولتهای متحارب را به نظم می‌کشد به محض شروع مناقشات مسلحانه دریایی به صورتی کامل به اجرا در می‌آید یا اینکه آن حقوق باید با دفاع مشروع مندرج در منشور هماهنگ شود و فقط بخشی از آن اعمال گردد.»<sup>(۱)</sup>

**مبحث اول: نظام امنیت جمعی و جایگاه بیطرفی:** بیطرفی بر دو منطبق جداگانه مبتنی است که با هم رابطه نزدیکی دارند: الف- تضمین اینکه کشور بیطرف حداقل صدمه را در اثر جنگ متحمل شود. ب- حصول اطمینان برای دولتهای متخاصم از این امر که دولت بیطرف نه فقط در ظاهر، بلکه واقعاً بیطرف است.<sup>(۲)</sup> بیطرفی در واقع عمل حقوقی مشروطی است که به محض صورت پذیر شدن، مجموعه‌ای از مقررات حقوق موضوعه موجود به موقع اجرا گذاشته می‌شود. دولت بیطرف دو نوع تعهد دارد: یکی تکلیف خودداری و مناعت که نهی کشور بیطرف است از اینکه یا خود آن کشور بطور مستقیم یا افراد ملت بطور غیر مستقیم به دلیل تسامح آن کشور به یکی از دو طرف متخاصم مساعدت و معاضدت کنند. دیگری آن است که کشور بیطرف نسبت به همه متخاصمان با مساوات کامل رفتار کند. در مقابل، کشور بیطرف از حقوق زیر بر خوردار می‌گردد: مصونیت سرزمین و آزادی روابط تجارتهای کشورهای بیطرف با هم و با هر یک از کشورهای متخاصم.<sup>(۳)</sup>

در جنگ دریایی قواعد بیطرفی به دلیل صحنه مخاصمات از اهمیتی خاص برخوردار است و تجارتهای دولتهای بیطرف با دولتهای متخاصم را از سه جنبه محدود می‌سازد: حقوق

1- Ronzitti. N., "The law of Naval warfare: A collection of agreements and documents with commentaries", Martinus Nijhoff., 1988., p.3.

2- Dinstein. Y., "Neutrality in sea warfare", E.p.I.L., 1982, vol.4., p.19.

۳- شارل روسو، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم، ترجمه محمد علی حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷

بین الملل نقض محاصره دریایی، حمل قاچاق جنگی و کمک رسانی به متخاصمان را ممنوع می کند. براین اساس یکی از حقوق دولتهای متخاصم در جنگ دریایی، حق بازرسی و تفتیش کشتیهای تجاری دولتهای بیطرف است. مبنای این حق مشخص کردن مالکیت کشتی و عدم تعلق آن به دشمن و سرانجام جلوگیری از حمل قاچاق جنگی و حصول اطمینان از رعایت بیطرفی در جنگ می باشد (اعلامیه ۱۸۵۶ پاریس).

با این وصف، منشور سازمان ملل متحد در زمره اصول خود، بندهایی دارد که به نظر می رسد بطور کلی حق بیطرف ماندن را در مخاصمات مسلحانه، حداقل میان دولتهای عضو سازمان ملل متحد ملغی ساخته باشد. بر اساس بند ۵ ماده ۲ منشور، تمام اعضا در هر اقدامی که سازمان بر طبق این منشور به عمل می آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد بر ضد آن اقدام قهری به عمل می آورد خودداری خواهند کرد. همچنین در راستای صلابت و استواری این تعهد، بند ۶ همان ماده مقرر می دارد سازمان مراقبت خواهد کرد کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی ضرورت دارد بر طبق این اصول عمل کنند. حال، جای این سؤال است که با وجود بندهای ۵ و ۶ ماده ۲ منشور، بیطرفی همچنان در روابط بین المللی از جایگاهی معتبر و قابل توجه برخوردار است تا حقوق سنتی دولتهای متخاصم در جنگ دریایی مثل بازرسی، تفتیش، توقیف، ضبط و مصادره کشتیها و کالاهای دولتها و اتباع کشورهای ثالث تحت شرایط خاص موجه جلوه کند.

هنگامی که منشور ملل متحد تصویب شد، همه معتقد بودند که دیگر جایی برای بیطرفی در نظام امنیت جمعی که از سال ۱۹۴۵ به جریان افتاده است وجود ندارد؛ حتی هیأت نمایندگی فرانسه در کنفرانس سانفرانسیسکو پیشنهاد کرد که به بند ۵ ماده ۲ منشور بند دیگری اضافه شود که طی آن دولت عضو حق نداشته باشد بیطرفی خود را برای رفع تکلیف کمک به عضو دیگری که مورد تجاوز قرار گرفته است اقامه کند. این پیشنهاد پذیرفته نشد. نظر مخالف دیگری هم وجود داشت. به نظر پروفیسور شومون، امنیت جمعی کاملاً با مفهوم بیطرفی سازگار است. وظیفه کمک مشترک به جهت بند یک ماده ۴۳ منشور موکول به عقد موافقتنامه های خاصی با شورای امنیت است و به علاوه وضعیت بیطرفی دائمی به طور یکجانبه برای اتریش برقرار شده است؛ بدون اینکه این کشور از عضویت سازمان ملل متحد

خارج شود.<sup>(۱)</sup> در واقع وظیفه مساعدت و کمک رسانی، فقط هنگامی وجود دارد که تصمیم لازم الاتباعی مبنی بر این امر اتخاذ کرده باشد.<sup>(۲)</sup> در واقع «عدم تکوین نظام امنیت جمعی بسرعت بقای اصول بیطرفی را ضروری ساخت و نتیجتاً رویه کشورهای در طول بیش از سی سال گذشته هر چند به صورتی ناهمگون ولی به گونه‌ای مستمر، توسل به بیطرفی را موجه ساخته است.»<sup>(۳)</sup>

بر این اساس «حتی زمانی که شورای امنیت با احراز تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه به ماده ۳۹ منشور استناد می‌جوید و از دست یازیدن به اقدامات اجرایی بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ خودداری می‌کند، دلیلی وجود ندارد که دولتهای ثالث نتوانند موضع بیطرفی یا عدم تخاصم خود را در برابر کشورهای درگیر در مخاصمه حفظ کنند؛ برای مثال در مناقشه میان آرژانتین و انگلستان در مورد جزایر فالکلند در ۱۹۸۲، شورای امنیت در قطعنامه مورخ ۳ آوریل ۱۹۸۲ اعلام کرد که نقض صلح محقق گشته است. با وجود این، کشورهای زیادی از جمله برزیل و پاناما موضع بیطرفی خود را خاطر نشان ساختند.»<sup>(۴)</sup> همچنین در تجاوز عراق به کویت، ایران با اعلام بیطرفی تصمیم گرفت خلبانها و هواپیماهای عراقی را که در طول جنگ دوم خلیج فارس به ایران گریخته بودند، نگاه دارد و

---

۱- شارل روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، جلد دوم، ترجمه دکتر سید علی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۴-۱۷۵.

۲- در اینکه همه تصمیمات شورای امنیت الزام آور است یا نه، اتفاق نظر وجود ندارد. بر اساس رأی مشورتی ۲۱ ژوئن ۱۹۷۱ دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نامی بیا، قدرت الزامی قطعنامه‌های شورای امنیت در هر مورد خاص باید بر طبق سیاق قطعنامه، مباحثاتی که به اتخاذ آن انجامیده، مقرارت استنادی قطعنامه در منشور و در کل تمام شرایط و اوضاع و احوالی که ممکن است در تعیین نتایج و آثار حقوقی تصمیم شورا مؤثر واقع شود، مورد ارزیابی قرار گیرد: I.C.J.Reports., 1971.,p.53.

3- Ross Leckow., "The Iran-Iraq conflict in the Gulf: The law of war zones", ICLQ, 1988, vol.37.,p.630.

4- Gill.T.D., "Legal and some political limitations on the power of the UN Security council to exercise its enforcement powers under" NYIL., 1995, p.84.

از تحویل آنها به دولت عراق و نیروهای ائتلاف خودداری کند. این اقدام ایران از این قاعده حقوقی مخاصمات مسلحانه نشأت می‌گیرد که «اگر رزمنده‌ای تحت اختیار قدرتهای بیطرف قرار گیرد- جز در صورتی که وی یک زندانی جنگی فراری باشد- باید نگهداری شود و تا پایان مخاصمات به کشورش بازگردانده نشود.»<sup>(۱)</sup> به همین دلیل این اقدام ایران، اعتراض جدی شورای امنیت یا دولتهای شرکت کننده در نیروهای ائتلاف را در پی نداشت.<sup>(۲)</sup>

بر این اساس تا زمانی که شورای امنیت، دولتهای عضو ملل متحد را صراحتاً از داشتن ارتباط تجاری، اقتصادی و... با دولتهای متخاصم منع نکرده است حقوق و تعهدات ناشی از بیطرفی به جای خود برقرار است و اقدامات دولتهای متخاصم برای تضمین رعایت بیطرفی به اعتبار خود ادامه می‌دهند. بر اساس ماده ۷ طرح پیشنهادی سانرمودر صورتی که شور ای امنیت، مطابق با اختیارات خود در فصل هفتم منشور عمل، و یک یا چند دولت را مسئول توسل به زور در نقض حقوق بین الملل تلقی کند، اولاً کشورهای بیطرف ملزم به عدم مساعدت به آن دولتها (جز کمکهای بشر دوستانه) هستند و ثانیاً می‌توانند به هر کشوری که قربانی نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه آن کشور شده باشد یاری رسانند. خلاصه کلام اینکه «منشور ملل متحد همچون پیمان ۱۹۲۸ پاریس حق توسل به جنگ را ملغی ساخته است نه حقوق مجری در زمان جنگ (Jus in bello).»<sup>(۳)</sup>

### مبحث دوم: بازرسی و تفتیش کشتیها

ممنوعیت کاربرد زور در روابط بین المللی دولتها را وادار کرده است که هنگام استفاده از

1- Levie.H., In ASIL., "neutrality, the rights of shipping and the use of force in the persian gulf war", 1988., p.597.

۲- در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ چندین فرود هواپیمای نظامی عراق بر فراز خلیج فارس توسط نیروهای ایرانی سرنگون گردید، اما ایالات متحد آمریکا با نجات خلبانهای آن هواپیماها، آنها را مستقیم یا از طریق دیگر دولتهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس به عراق تحویل داد. این اقدامات، نقض تعهد بیطرفی توسط آمریکا و دولتهای عرب مذکور است.

3- Lagoni.R., In ASIL., Ibid., p.162.



زور آن را در قالبهای حقوقی توجیه کنند. یکی از این توجیحات، حق دفاع مشروع (مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد) است که بر اساس رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه باید واجد شرایط تناسب و ضرورت باشد.<sup>(۱)</sup> حال باید دید این امر بر حقوق جنگ دریایی تأثیری داشته است یا خیر؟ به لحاظ اعمال حق بازرسی و تفتیش کشتیهای تجاری «این حق، طرفین مخاصمه را قادر می سازد کشتی و کالای دشمن را، که عموماً قابل تصرف هستند، ضبط کنند<sup>(۲)</sup> و کشتی بیطرف را از حمل قاچاق جنگی منع سازند و از نقض محاصره و یا از انجام خدمات و فعالیتهای غیر بیطرفانه جلوگیری کنند.»<sup>(۳)</sup> حق اعمال کنترل بر تمام کشتیهای تجاری از این واقعیت نشأت می گیرد که دولتها از پذیرفتن مسئولیت تجارتی، که اتباع آنها در آن شرکت دارند، خود داری می ورزند و در نتیجه این امر به عهده دولتهای متخاصم نهاده شده است که از خود در برابر تمام مداخلات در جنگ توسط بازرگانان و صاحبان کشتیهای بیطرف از رهگذر اعمال حق بازرسی و تفتیش حمایت کنند.<sup>(۴)</sup> این قاعده به عنوان یک اقدام شناخته شده جهانی به شمار می رود و در واقع تنهاری است که دولت در حال جنگ از آن طریق می تواند اطمینان حاصل کند که کشتی مظنون برای دشمن فعالیت می کند یا خیر.

در جنگهای اعراب و اسرائیل، جنگ ویتنام، درگیریهای هند و پاکستان و در جنگ ایران و عراق، حق بازرسی و تفتیش کشتیهای بیطرف به اجرا گذاشته شد ولی واکنشی معتبر مبتنی بر تعارض این حق با منشور ملل متحد و ممنوعیت کاربرد زور در روابط بین المللی مشاهده نشد. شایان ذکر است که شورای امنیت در جنگ ایران و عراق در قطعنامه های ۵۴۰ (۱۹۸۳)،

1- I.C.J. Reports., 1986., p.121-122.

۲- برخلاف قواعد مربوط به اموال خصوصی در جنگ زمینی، دولتهای متخاصم می توانند اموال خصوصی اتباع دشمن را در جنگ دریایی ضبط کنند و تلاشهایی که برای مصون اعلام کردن اموال خصوصی در دریا صورت گرفته است ره به جایی نبرده اند (و فقط کشتیهای خاصی مثل کشتیهای بیمارستانی و ... از توفیق مصون شناخته شده اند): Rabus.walter., "Booty in sea warfare", E.P.I.L., 1982., Vol.3., p.69.

3- Rojahn.o., "ships, visit and search.", E.p.I.L., 1982., vol.4., pp.22-24.

4- Von Heinegg., op.cit., p.297.

۵۵۲ (۱۹۸۴)، ۵۸۲ (۱۹۸۶) و ۵۹۸ (۱۹۸۷) حق کشتیرانی بیطرف در آزادی دریانوردی را مورد شناسایی قرار داد ولی به هیچ وجه متعرض حقوق طرفهای مختصمه برای بازرسی و تفتیش کشتیهای تجاری بیطرف نشد. همچنین رویه دولتهای صاحب پرچم، یعنی سکوت در مقابل بازرسی و تفتیش کشتیهایشان توسط ایران، مؤید تداوم اعتبار این حق است.<sup>(۱)</sup> با مد نظر قرار دادن معیار ضرورت و تناسب دفاع مشروع<sup>(۲)</sup> باید ابراز داشت که در مختصمه‌ای وسیع و گسترده، اقدامات جنگ اقتصادی مشروع است؛ در حالی که این اقدامات در مختصمه‌ای کوچک و کم اهمیت توجیه کمتری دارد یا توجیه پذیر نیست.<sup>(۳)</sup>

### مبحث سوم: مین گذاری

کنوانسیون هشتم ۱۹۰۷ لاهه بر اساس تمایز بین دو نوع مین زیر دریایی، که در اثر برخورد منفجر می شود، پی ریزی شده است: ۱- به کارگیری مینهای ثابت قانونی است مگر اینکه بعد از پاره شدن طناب اتصال همچنان خطرناک بمانند. ۲- استفاده از مینهای شناور ممنوع است مگر اینکه طوری ساخته شده باشند که حداکثر یک ساعت پس از زمان از دست دادن کنترل آنها توسط متخاصمی که آنها را در آب قرار داده، قابلیت انفجار خود را از دست بدهند. ماده ۳ قرارداد هشتم لاهه طرفین متخاصم را ملزم به رعایت تمام جوانب احتیاطی به منظور حفظ امنیت دریانوردی برای کشورهای غیر متخاصم می کند (اعلام مناطق خطرناک، تأسیس یک سرویس راهنمایی و مراقبت از مناطق مین گذاری شده). نیز به پیروی از ماده ۵، قرار دادهای متارکه جنگ، همواره کشور مغلوب را به جمع آوری مینهای خود ملزم می کند.<sup>(۴)</sup> ناگفته پیداست که مینها فقط برای هدفهای مشروع

1- Ronzitti., op.cit., pp.8-9.

۲- شایان ذکر است که دولت بریتانیا در جنگ دوم خلیج فارس بدون اینکه متعرض حق تفتیش و بازرسی شود بر این امر تأکید کرد که در صورت بروز درگیری مسلحانه، این حق از ماده ۵۱ منشور ملل متحد ناشی می شود و لذا باید در محدود، حق دفاع از خود به کار رود: House of commons Papers, 1987-88, pp.62-63.

3- Ronzitti., Ibid., p.4.

۴- شارل روسو، حقوق مختصمات مسلحانه، جلد اول، ترجمه دکتر سید علی هنجنی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۲.

نظامی از جمله بستن راه‌های دریایی به روی دشمن مورد استفاده قرار می‌گیرد و عملیات مین‌گذاری در آبهای داخلی، دریای سرزمینی یا آبهای مجمع‌الجزایری کشور متخاصم به هنگام شروع باید امکان خروج کشتیهای بیطرف را فراهم آورد.<sup>(۱)</sup>

در قضیه نیکاراگوئه، ایالات متحد در توجیه عمل خود به علت مین‌گذاری برخی بندرهای نیکاراگوئه ادعا کرد که این اقدامات را در قالب دفاع مشروع انجام داده است زیرا نیکاراگوئه مخفیانه به شورشیان هندوراس و السالوادور کمک کرده است. به اعتقاد آمریکا کاربرد مناسب مینهای دریایی می‌تواند وسایلی مشروع برای جلوگیری از جاری شدن سلاحها به داخل کشور قربانی به شمار آید. این اقدام آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی شد. دیوان، نقض کنوانسیون هشتم لاهه را محکوم کرد اما مین‌گذاری را به خودی خود به عنوان اقدامی ممنوع در هر اوضاع و احوالی اعلام نکرد.<sup>(۲)</sup> همچنین در جنگ عراق علیه ایران، حق دولتهای متخاصم برای مین‌گذاری مورد تردید قرار نگرفت.<sup>(۳)</sup> از اینرو قرار دادن مینهای ثابت در منطقه‌ای معین و در چارچوب هدفهای حمایتی با قواعد جنگ دریایی مغایر نیست و منطبق با دفاع مشروع تلقی می‌شود لیکن کاربرد مینهای شناور به منزله یک اقدام غیر متناسب جنگی است.<sup>(۴)</sup>

### فصل دوم: حقوق بین‌الملل دریاها و صحنه مخاصمات دریایی

حقوق جنگ دریایی به لحاظ محل بروز مخاصمه و درگیری قابلیت تأثیرپذیری زیادی از حقوق بین‌الملل دریاها دارد. حقوق دریاها قلمرو مکانی اعمال حاکمیت و صلاحیت دولتها را در گستره دریاها و اقیانوسها تحت تأثیر خود قرار داده و بدین وسیله بازنگری حقوق سنتی جنگ دریایی را ضروری ساخته است.

بر اساس ماده ۲ قرار داد سیزدهم ۱۹۰۷ لاهه فقط آبهای سرزمینی دولتهای بیطرف از قلمرو نبرد متشنا شده‌اند. همچنین برخی مناطق دریایی که مقررات بیطرفی آنها به موجب قراردادهای بین‌المللی از قبل مشخص شده است (مثل کانال سوئز، کانال پاناما، تنگه ماژلان

1- San Remo Manual.,op.cit., Articles 80-90.

2- I.C.J.Reports., 1982,p.112.

3- Ronzitti.,op.cit.,p.5.

4- Lagoni.,op.cit.,p.163.

و مجمع‌الجزایر آلان) از عملیات خصمانه در امان هستند.<sup>(۱)</sup> از اینرو دولتهای متخاصم از نواحی گسترده‌ای برای انجام عملیات نظامی خود علیه یکدیگر برخوردار بوده‌اند، اما عرض دریایی سرزمینی دولتهای ساحلی، که بر اساس قاعده سنتی تیررس توپ ۳ مایل دریایی تعیین شده بود بتدریج در اثر پیشرفتهای علمی و فنی گسترش یافت. توسعه عرض دریای سرزمینی به ۱۲ مایل (ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها) آزادی دولتهای متخاصم را محدود کرد و قدرت تحرک ناوگانهای دریایی آنها را تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر این، توسعه حقوق دریاها باعث پدیدار شدن دو منطقه جدیدی شد که در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه ناشناخته بودند؛ یعنی فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی. این دو منطقه اینک جدای از جنبه قرار دادی، ویژگی عرفی یافته‌اند. از آنجا که دولتهای ساحلی در این مناطق از حقوق حاکمه‌ای برخوردار هستند (ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد فلات قاره و مواد ۵۶ و ۷۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ مونت‌گوبی) تأثیری اجتناب‌ناپذیر بر حقوق جنگ دریایی خواهند داشت. از سوی دیگر، گرچه تنگه‌های بین‌المللی در زمان کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه مفهومی شناخته‌شده به شمار می‌رفتند ولی در طول دهه‌های اخیر نه فقط به لحاظ جغرافیایی، بلکه از نظر اختیارات اعطا شده به دولتهای ساحلی و حقوق کشورهای ثالث، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته‌اند.<sup>(۲)</sup>

### مبحث اول: تنگه‌های بین‌المللی

تنگه، معبر باریک طبیعی یا بخشی از آب است که دو قسمت بزرگتر از آبها را به هم متصل می‌کند.<sup>(۳)</sup> بر اساس بند ۴ ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو درباره دریای سرزمینی و منطقه مجاور عبور و مرور بی‌ضرر کشتیهای خارجی از تنگه‌هایی که برای دریانوردی

۱- شارل روسو، منبع پیشین، صص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲- خاطر نشان می‌شود که حقوق مخاصمات مسلحانه مورد توجه کنفرانس سوم حقوق دریاها قرار نگرفت و همانگونه که مقدمه کنوانسیون ۱۹۸۲ مقرر کرده است این بخشها به اعتبار خود تحت قواعد و اصول حقوق بین‌الملل عام ادامه می‌دهند.

۳- رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن‌آقایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص

بین‌المللی بین یک قسمت از دریای آزاد و قسمت دیگر از دریای آزاد یا دریای ساحلی یک کشور خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند، نباید متوقف گردد. این ماده از حیث آزادی عبور میان کشتیهای تجاری و جنگی تمایزی قائل نشده است و تا آنجا که این قاعده به تنگه‌های متصل کننده دو قسمت از آبهای آزاد مربوط می‌شود تدوین حقوق بین‌الملل عرفی تلقی شده و ریشه در قضیه تنگه کورفو دارد.<sup>(۱)</sup> کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها ضمن ابقای حق عبور بی‌ضرر غیر قابل تعلیق برای تنگه‌های میان دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی دولت ساحلی (ماده ۴۵) رژیم عبور ترانزیتی را برای تنگه‌هایی که مورد استفاده کشتیرانی بین‌المللی قرار می‌گیرند و دو دریای آزاد یا منطقه انحصاری اقتصادی را به هم متصل می‌کنند مورد توجه قرار داد **بند اول: وضعیت تنگه‌های بین‌المللی در زمان بیطرفی کشورهای ساحل تنگه:** همانطور که قبلاً خاطر نشان شد در زمان جنگ، اصل بیطرفی موجب حقوق و تکالیفی برای دولت‌های ثالث است. حال باید دید چگونه حق عبور از تنگه‌های بین‌المللی با وظیفه بیطرفی دولت یا دولت‌های مجاور تنگه تطبیق می‌یابد.

دولت ساحلی بیطرف، که عبور کشتیهای متخاصم را از آبراه بین‌المللی مجاور سرزمین خود ممنوع نکرده است با صرف عبور کشتیهای تجاری یا جنگی متخاصم، مرتکب نقض بیطرفی در برابر دولت‌های متخاصم نمی‌شود. براساس ماده ۱۰ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه درباره حقوق و تعهدات قدرتهای بیطرف در جنگ دریایی، بیطرفی یک کشور به صرف عبور کشتیهای جنگی و غنایم آنها از دریای سرزمینی دولت بیطرف نقض نمی‌شود. از آنجا که ماده ۱۰ عبور از دریای سرزمینی دولت ثالث را نافی بیطرفی وی تلقی نمی‌کند به طریق اولی (A Fortiori) عبور از تنگه بین‌المللی نمی‌تواند نقض حقوق بین‌الملل تلقی شود زیرا یک تنگه بین‌المللی اغلب، تنها راه ارتباطی است که دولت‌ها می‌توانند از آن برای دریانوردی استفاده کنند.<sup>(۲)</sup> در قضیه ویمبلدون، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری از همسانی مقررات اسنادی که توسط آنها رژیم حقوقی عبور از کانال‌های سوئز و پاناما تنظیم شده بود این قاعده عرفی را استنباط کرد که بیطرفی دولت در صورت اجازه عبور کشتیهای حامل تجهیزات برای جنگ با

1- I.C.J.Reports., 1949.,p.28.

2- Ronzitti.,op.cit.,p.15.

کشور ثالث از یک آبراه بین‌المللی، مخدوش نمی‌شود.<sup>(۱)</sup> بر این اساس، حتی عبور کشتیهای بیطرف که قاچاق جنگی حمل می‌کنند نباید به منزله نقض بیطرفی دولتهای مجاور تنگه تلقی شود.

نظر دانشمندان حقوق<sup>(۲)</sup> و رویه دولتها در دو جنگ جهانی و جنگهای منطقه‌ای عموماً مؤید این قاعده بوده و موارد تخطی از آن بسیار اندک است. اگر ملاحظاتی را که در پی این قاعده چهره پنهان کرده‌اند، مورد توجه قرار دهیم در خواهیم یافت انگیزه نظامی نیرومندی توجیه کننده حق دولتهای متخاصم برای عبور از تنگه‌های بین‌المللی است. اگر دولتهای ساحلی برای تضمین بیطرفیشان، تنگه‌های بین‌المللی مجاور خویش را ببندند در آن صورت بسیاری از پیمانهای دفاع جمعی عاری از اثر می‌گشتند زیرا اعزام کشتیهای جنگی برای کمک و یاری رساندن به کشور قربانی تجاوز مسلحانه تا حد زیادی با مشکل روبرو می‌شد. به عبارت دیگر «ممنوعیت عبور، بدون اینکه افزایش امنیت دولت ساحل تنگه را به ارمغان آورد، خود عاملی برای گسترش مخاصمه می‌گشت و دولت ساحلی را برای دفاع از بیطرفی خود وارد صحنه کارزار می‌کرد.»<sup>(۳)</sup>

با وجود این، دولت ساحلی محق است برای حفظ و دفاع از امنیت خود، اقدامات لازم و مقتضی اتخاذ کند مثل تعیین خط سیر اجباری؛ لیکن تبعیض علیه متخاصمان پذیرفته نیست زیرا تبعیض به منزله نقض تعهد جانب داری نکردن است که از اصل بیطرفی نشأت می‌گیرد. همچنین دولتهای متخاصم حق ندارند در تنگه‌های بین‌المللی مجاور سواحل دولتهای بیطرف به رفتار خصمانه دست بزنند زیرا ممنوعیت جنگ در آبهای سرزمینی کشور بیطرف در مورد تنگه‌های بین‌المللی نیز اعمال می‌شود.<sup>(۴)</sup>

1- P.C.I.j., 1923., series A, No.I,p.25.

2- Oppenheim.L., "International law, A Treatise, ed.by H.Lauterpacht, vol.2, Disputes, war and Neutrality", 7th ed, 1952,p.696.

3- Ronzitti., Ibid.,p.20.

۴- البته این ممنوعیت را در مورد تنگه‌هایی می‌توان به کار برد که عرض آنها بیشتر از ۲۴ مایل دریایی نباشد در غیر این صورت ممنوعیت جنگ در تنگه در ماورای ۱۲ مایلی خط مبدأ ساحل اعمال نمی‌شود. البته به شرطی که دولت ساحلی عرض کمتری را برای دریای سرزمینی خود اختیار نکرده باشد.

**بند دوم: وضعیت تنگه‌های بین‌المللی وقتی کشورهای مجاور تنگه در حال جنگ هستند:** به هنگام بیطرفی دولت‌های حاشیه یک تنگه بین‌المللی، وضعیت آن تنگه کم و بیش با زمان صلح یکسان است؛ اما در صورتی که دولت یا دولت‌های مجاور تنگه، خود جزء دولت‌های متخاصم باشند، حفظ و حمایت از امنیت ایجاب می‌کند که آن دولت (یا دولت‌ها) از حقوق و امتیازاتی ویژه برخوردار باشد. در عین حال، میان ضرورت حفظ امنیت دولت‌های مجاور تنگه و نیاز جامعه بین‌المللی به استفاده از آن آبراه باید نوعی تعادل و موازنه ایجاد شود.

در مورد کشتیهای جنگی دشمن تردیدی نیست که کشور متخاصم مجاور تنگه می‌تواند در آبهای تنگه به کشتیهای جنگی دشمن حمله کند و نیز کشتیهای تجاری دشمن را به تصرف خود درآورد. به همین دلیل در سال ۱۹۵۱ دولت مصر عبور کشتیهای جنگی اسرائیلی را از تنگه تیران ممنوع کرد. همچنین به محض شروع جنگ تحمیلی، آبهای سرزمینی ایران در تنگه هرمز به روی کشتیهای عراقی بسته شد.<sup>(۱)</sup> با وجود اینکه بروز درگیری در تنگه‌های بین‌المللی (بویژه در تنگه‌های باریک و کم عمق) می‌تواند مانع آزادی دریانوردی شود اما هنوز قاعده عرفی (یا قراردادی) که جنگ در تنگه‌های بین‌المللی را (قطع نظر از نتیجه آن) ممنوع سازد، تکوین نیافته است.<sup>(۲)</sup>

درباره عبور کشتیهای جنگی بیطرف از تنگه‌های بین‌المللی این مسأله در قضیه تنگه کورفو مورد بحث قرار گرفت. دیوان در این مورد ابراز داشت که دولت‌ها در زمان صلح حق دارند کشتیهای جنگی خود را از تنگه‌های مورد استفاده کشتیرانی بین‌المللی میان دو قسمت دریای آزاد بدون اجازه قبلی دولت ساحلی عبور دهند مشروط بر اینکه عبور، بی‌ضرر باشد. دیوان اضافه کرد جزء در صورتی که به گونه‌ای دیگر در معاهده‌ای بین‌المللی معین شده باشد دولت ساحلی حق ندارد در زمان صلح، عبور از تنگه‌های بین‌المللی را ممنوع سازد. دیوان این امر را مورد شناسایی قرار داد که میان آلبانی و یونان روابط عادی وجود ندارد و یونان خود را در حال جنگ با آلبانی اعلام کرده است. در این وضعیت استثنایی، آلبانی حق داشته است که مقرراتی را در مورد عبور و مرور ناوهای جنگی از تنگه کورفو وضع کند لیکن مجاز

۱- اطلاعیه به دریانوردان، شماره ۱۷/۵۹، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰.

نیست از رهگذر وضع چنین مقرراتی، عبور را ممنوع، یا منوط به اجازه خود کند.<sup>(۱)</sup> به همین دلیل بیشتر نویسندگان، مین‌گذاری در تنگه‌های بین‌المللی را بدان لحاظ ممنوع می‌دانند که سالب حق عبوری است که به نفع جامعه بین‌المللی ایجاد شده است.<sup>(۲)</sup> در تحکیم این امر همچنین می‌توان به اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۰۹ لندن اشاره کرد که در ماده ۱۸ مقرر داشته است: نیروهای محاصره‌کننده نباید در راه دستیابی به بندرها یا سواحل بیطرف مانع ایجاد کنند. دولت ایران با شروع تجاوز عراق به ایران تصریح کرد که بخش ایرانی تنگه هرمز به روی کشتیهای غیر متخاصم بسته نخواهد شد. چند روز بعد، ایران نامه‌ای را برای دبیر کل سازمان ملل متحد فرستاد. در این نامه آمده بود هر چند در مورد تنگه هرمز شایعاتی پخش شده است که ممکن است دریانوردی بین‌المللی در این منطقه مختل شود لیکن وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مجدداً تأیید می‌کند که ایران، این تنگه را برای دریانوردی بین‌المللی باز خواهد گذاشت و از هیچ تلاشی برای رسیدن به این هدف فروگذار نخواهد کرد.<sup>(۳)</sup> لذا می‌توان گفت که جنگ خلیج فارس مشارکت عمده‌ای در تحکیم این حوزه ویژه از حقوق بین‌الملل عرفی داشته است؛ یعنی حق رفت و آمد از طریق تنگه‌های بین‌المللی را نمی‌توان به حال تعلیق در آورد حتی در زمان جنگ و حتی اگر دولت ساحلی آن تنگه یکی از طرفین مخاصمه باشد.<sup>(۴)</sup> به همین دلیل بود که ایران برخلاف برخی ادعاها<sup>(۵)</sup> هرگز منطقه جنگی خود را به تنگه هرمز گسترش نداد.<sup>(۶)</sup>

دولت ساحلی حق دارد برای حصول اطمینان از عدم حمل قاچاق جنگی در آبهای تنگه

1- I.C.j. reports., 1949.,pp.28,29.

2- Harlow. B.A., "UNCLOS III and conflict Managements in straits", ocean Development and International law, 1985, vol.15.,p.205.

3- U.N.Doc.s/14226,22 october 1980.

۴- آندره گاتری و ناتالینورونزیتی، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی، مترجمان حمید رضا ملک محمدنوری، سعید تائب و احمد سالاری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۱۰.

5- Ronzitti.,op.cit.,p.21.

۶- دکتر جمشید ممتاز، به نقل از گاتری و رونزینی، همان منبع، ص ۲۲.



به بازرسی و تفتیش و در صورت لزوم ضبط کشتیهای تجاری بیطرف پردازد به شرط اینکه این امر باعث بسته شدن تنگه نشود. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۵۵۲ (۱۹۸۴) ضمن محکوم کردن حمله به کشتیهای تجاری بیطرف، متعرض حق متخاصمین

بر ای بازرسی و تفتیش کشتیهای تجاری بیطرف در ادر تنگه‌های بین‌المللی به رسمیت شناخت. در مورد کیفیت عبور از تنگه‌های بین‌المللی، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد تنگه‌های مرتبط کننده دو دریای آزاد یا دو منطقه انحصاری اقتصادی به یکدیگر از عبور ترانزیتی سخن رانده است؛ در حالی که در عبور بی‌ضرر زیر دریاییها باید در سطح آب و با پرچمهای برافراشته حرکت کنند و هواپیماهای خارجی از حق پرواز بر فراز چنین مناطقی برخوردار نیستند، اما در عبور ترانزیتی زیر دریاییها می‌توانند آزادانه از زیر آب عبور کنند و هواپیماها نیز حق دارند بدون کسب اجازه از دولتهای ساحلی، از فراز چنین تنگه‌هایی عبور کنند (مواد ۳۸ و ۳۹ کنوانسیون ۱۹۸۲). این قسمت از کنوانسیون ۱۹۸۲ که رژیم عبور ترانزیتی را مطرح می‌کند، منعکس کننده حقوق عرفی بین‌المللی نیست و به همین دلیل برخی کشورها از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران به هنگام امضای کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در اعلامیه‌های تفسیری خود یادآور شده‌اند که فقط در برابر کشورهای دیگر عضو کنوانسیون، این قسمت از آن را خواهند پذیرفت.<sup>(۱)</sup> اعتبار حق عبور ترانزیتی میان دولتهای عضو کنوانسیون منوط به آن است که بروز جنگ را در مورد مذکور بی‌تأثیر بدانیم زیرا «عبور ترانزیتی متضمن محدودیت قابل ملاحظه‌ای بر اختیارات دولتهای ساحلی است و این امر با آزادی عملی که حقوق بین‌الملل عرفی به دولتهای متحارب اعطا کرده است مغایر می‌نماید.»<sup>(۲)</sup>

#### مبحث دوم: فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی

بر اساس ماده ۷۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، فلات قاره دولت ساحلی متشکل است از بستر و زیر بستر مناطق زیر آب در ماورای دریای سرزمینی در امتداد دامنه طبیعی

۱- دکتر بهمن آقایی، مجموعه مقالات حقوق بین‌الملل دریاها و مسائل ایران، انتشارات گنج دانش ۱۳۷۵، ص ۱۱۱.

2- Ronzitti., op. cit., p.26.

قلمرو زمینی کشور تالبه بیرونی حاشیه قاره، یا در مواردی که لبه بیرونی قاره تا این مسافت نباشد تا مسافت ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدأ. همچنین منطقه انحصاری اقتصادی، منطقه‌ای دریایی است که عرض آن از خطوط مبدأ دولت ساحلی نباید بیش از ۲۰۰ مایل باشد (مواد ۵۵ و ۵۷ کنوانسیون). دولت ساحلی در این مناطق، از حقوق حاکمه‌ای برای اکتشاف، بهره‌برداری، حفاظت و مدیریت منابع زنده و غیر زنده در بستر، زیر بستر و آبهای بالای آن برخوردار می‌باشد. همچنین در استفاده از منابع اقتصادی، ایجاد جزایر مصنوعی و تأسیسات، تحقیقات علمی دریایی و کنترل آلودگی دولت ساحلی واجد صلاحیت است (مواد ۵۶ و ۷۷ کنوانسیون ۱۹۸۲).

امروز می‌توان به گونه‌های مختلف از فلات قاره در جنگ دریایی استفاده کرد؛ برای مثال می‌توان از فلات قاره برای استقرار مینهای ثابت یا سلاحهای خاص ضد زیر دریایی سود جست و یا در آنجا برای تعقیب خط سیر کشتیها و زیر دریاییها سیستمهای مراقبت از طریق انعکاس صدا و یا شنودهای زیر دریایی تعبیه کرد. حال، مسأله این است که آیا دولتهای متحارب می‌توانند از فلات قاره دولتهای بیطرف به شکلهای فوق یا به هرگونه دیگر استفاده نظامی کنند. در چارچوب کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو درباره فلات قاره به نظر می‌رسد دولتها بتوانند در فلات قاره دولتهای دیگر مبادرت به ایجاد تأسیسات نظامی کنند به شرط اینکه در حقوق دولت ساحلی برای کاوش و بهره‌برداری از منابع طبیعی مانعی ایجاد نشود. این ادعا از یک سو با ماده یک کنوانسیون ۱۹۵۸ مورد حمایت قرار می‌گیرد که به جای اینکه فلات قاره را تحت «حاکمیت» دولت ساحلی قرار دهد صرفاً به دولت ساحلی «حقوق حاکمه‌ای» را برای بهره‌برداری و کاوش انحصاری منابع فلات قاره اعطا می‌کند. کارهای مقدماتی تنظیم کنوانسیون ۱۹۵۸ نیز مؤید چنین حقی برای دولتهای غیر ساحلی است. در جریان فعالیتهای مقدماتی، پیشنهاد هند برای مستثنا کردن استفاده از فلات قاره سایر دولتها برای ایجاد تأسیسات نظامی قویاً رد شد. هند و مکزیک در زمان الحاق به معاهده ۱۹۷۱ درباره منع استقرار تسلیحات هسته‌ای و سایر سلاحهای انهدام جمعی در بستر دریاها این پیشنهاد را دوباره تکرار کردند در عین حال اعلامیه آنها مورد اعتراض آلمان و ایالات متحده آمریکا قرار

گرفت.<sup>(۱)</sup>

در سومین کنفرانس ملل متحد درباره حقوق دریاها مکزیک و کنیا پیشنهادی را ارائه کردند که بر اساس آن هیچ کشوری حق نداشته باشد بر فلات قاره کشور دیگر تأسیسات نظامی ایجاد کند بدون اینکه رضایت دولت مذکور را جلب کرده باشد. حدود ۳۷ کشور با این پیشنهاد موافقت کردند لیکن کنفرانس به این امر توجهی نکرد و کنوانسیون ۱۹۸۲ مقرر صریحی در این مورد پیش بینی نمود. برخی معتقدند که می توان چنین تأسیساتی را در فلات قاره دیگر کشورها ایجاد کرد مشروط بر اینکه به حد جزایر مصنوعی نرسند؛ قابل استفاده برای اهداف اقتصادی نباشند؛ در اعمال حقوق دولت ساحلی مانعی ایجاد نکنند و بتوانند به عنوان آزادی تلقی شوند که کشورهای ثالث در فلات قاره دیگر کشورها دارا هستند.<sup>(۲)</sup>

با وجود این نباید فراموش کرد که شکل گیری مفهوم فلات قاره از ملاحظات زمین شناسی متأثر است<sup>(۳)</sup> و برخی از کشورهای امضا کننده کنوانسیون ۱۹۸۲ مثل برزیل و اروگوئه از رهگذر اعلامیه های صادره خاطر نشان کرده اند که دولت ساحلی حق انحصاری ساخت و استقرار انواع تأسیسات و ساختمانها را در فلات قاره خود داراست.

عدم تسری حاکمیت دولت ساحلی به فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی این نتیجه را در پی خواهد داشت که «فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی دولت بیطرف نمی تواند از صحنه مخاصمات مستثنا شوند زیرا بیطرفی مناطقی را در بر می گیرد که مثل دریای سرزمینی تحت حاکمیت دولت ساحلی باشد. بر همین اساس، ماده ۱۲ طرح پیشنهادی سان رمو خاطر نشان می سازد که دولتهای متخاصم ملزمند در تمام نواحی اقیانوسها و دریاها توجهی معقول به حقوق و تعهدات دولتهای بیطرف بنمایند و ماده ۳۴ نیز در بیان می دارد که

1- Migliorino.L., "Declarations and Reservations to the 1971 seabed treaty", Italian Yearbook of International law, 1985, vol.6, pp.113-120, In Ronzitti., op.cit., p.27.

2- Treves.T., "Military installations, structures and Devices on the seabed", A.J.I.L., 1980., vol.74., p.840 ff.

3- I.C.j. Reports., 1969., p.23.

اگر دامنه اعمال خصمانه به منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دولت بیطرف کشانده شود، دولتهای متحارب علاوه بر رعایت قواعد قابل اعمال حقوق مخاصمات مسلحانه در دریا، توجه مقتضی به حقوق و تکالیف دولت ساحلی مثل کاوش و بهره‌برداری از منابع اقتصادی و حمایت از محیط زیست دریایی خواهند کرد.

با وجود این، گاه معاهداتی خاص، برخی استفاده‌های نظامی را از فلات قاره منع کرده‌اند؛ برای مثال ماده یک معاهده ۱۹۷۱ دربارهٔ منع استقرار تسلیحات هسته‌ای و سایر سلاحهای انهدام جمعی در بستر دریاها، دولتهای عضو را متعهد می‌سازد که در بستر وزیر بستر دریاها در مسأورای دریای سرزمینی که حد خارجی آن دوازده مایل دریایی تعیین شده از قرا اردادن ونصب هر نوع سلاح هسته‌ای یا سلاح فوق‌العاده ویرانگر خود داری کنند. همچنین در این قسمت از بستر وزیر بستر دریا دولتهای طرف کنوانسیون از استقرار وسایل و ابزار پرتاب کننده این نوع سلاح و انبار کردن آن خودداری خواهند کرد. بی‌تردید این معاهده در زمان مخاصمات مسلحانه نیز قابل اعمال است.

همچنین ماده ۳۰۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از تمام دولتهای عضو درخواست می‌کند که به هنگام استفاده از دریا از توسل به زور یا تهدید به کاربرد آن که مغایر با اصول مندرج در منشور ملل متحد است خودداری کنند. این ماده به نوبه خود هر چند بر کسب رضایت دولت ساحلی برای انجام فعالیت‌های نظامی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره صحه نگذاشته است لیکن با مد نظر قرار دادن استفاده‌ای صرفاً مسالمت آمیز از دریا و عدم توسل به زور و هرگونه عملی که در مغایرت با اصول مندرج در منشور ملل متحد باشد، انجام چنین فعالیت‌هایی را در این مناطق به اهداف صلحجویانه و مسالمت آمیز محدود کرده است.

### فصل سوم: جنگ دریایی و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی

حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، قواعد بین‌المللی ایجاد شده از رهگذر معاهدات یا عرفهای بین‌المللی است که حق طرفهای مخاصمه را برای استفاده از شیوه‌های وسایل جنگی محدود می‌کند یا از دولتهایی که طرف مخاصمه نیستند و یا اشخاص و اهدافی که از مخاصمه متأثر می‌گردند یا محتمل است که تأثیر پذیرند، حمایت به عمل می‌آورد (بند ۵ ماده ۱۳ طرح سان رمو). نباید از یاد برد که تا زمان شکل‌گیری حداقل قواعد انسانی در جنگها، جامعه

بین‌المللی چالشهای زیادی را به خود دیده است. تا مدت‌ها از کار انداختن و به زانو درآوردن نیروهای نظامی دشمن تنها اصلی بود که بر اقدامات دولتهای متخاصم حاکم بود. ضرورت، قانون نمی‌شناخت و متخاصمین، نیروی خود را تا آخرین توان برای از پای درآوردن دشمن به کار می‌بردند. در واقع، رسیدن به هدف، استفاده از هر وسیله‌ای را توجیه می‌کرد. در قرن نوزدهم بود که زمزمه محدود کردن حق متخاصمین در به کارگیری سلاحها و هدفهای مورد حمله بتدریج گسترش یافت. اعلامیه سن پترزبورگ در ۱۱ دسامبر ۱۸۶۶ کاربرد پرتاب شونده‌هایی را که در بدن انسان شکفته می‌شوند ممنوع ساخت. این پرتاب شونده‌ها شامل اشیای محترقه‌ای بودند که کمتر از ۴۰۰ گرم وزن داشتند. آنگاه که بر اثر تحولاتی چند، انسانی شدن جنگها در پیکره نظام بین‌المللی ریشه دوانید، معاهده چهارم ۱۹۰۷ لاهه در ماده ۲۲ درباره قواعد و عرفهای جنگ زمینی آشکارا این اصل کلی را به دست داد که متخاصمین حق ندارند از هر وسیله‌ای برای وارد آوردن زیان به دشمن بهره ببرند. این اصل بتدریج استحکام بیشتری یافت تا جایی که بند یک ماده ۳۵ پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو مقرر داشت که در هر مخاصمه مسلحانه‌ای حقوق طرفهای درگیر در انتخاب روشها یا وسایل جنگ نامحدود نیست. ترمینولوژی یا لغات به کار برده شده با دقت انتخاب شده است. در ماده ۲۲ معاهده چهارم ۱۹۰۷ لاهه، لفظ وسایل جنگ به کار رفته و در متن پروتکل اول ۱۹۷۷ لفظ روش به آن اضافه شده است. غرض، حشو و زیاده‌گویی نبوده است. وقتی گفته می‌شود وسایل، منظور اسلحه‌هایی است که به کار گرفته می‌شود، وقتی گفته می‌شود روشها منظور استفاده‌ای است که متخاصمین از آن وسایل می‌کنند.<sup>(۱)</sup> لازم به یادآوری است که در هر چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، ماده یک مقرر داشته است که طرفهای متعاقد به رعایت و تضمین احترام به کنوانسیونهای حاضر در تمام وضعیتها ملزم هستند و بدین وسیله ماده یک، هیچ جایگاهی برای اصل ضرورت نظامی در مقابل ملاحظات انسانی قائل نشده است.<sup>(۲)</sup> در واقع اگر استناد به عامل ضرورت نظامی برای توجیه نقض قوانین

۱- شارل روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، جلد اول، ص ۱۳۰.

2- Draper.G.I.A.D., "The Geneva Conventions of 1949", R.C.A. D.I., 1965, vol.114, p.43.

حاکم بر جنگ کافی می‌بود رعایت این مقررات، عمدتاً به صلاحدید متخاصمین واگذار می‌شد و در آن صورت قوانین جنگ از لحاظ حقوقی اثری به ارمغان نمی‌آوردند.<sup>(۱)</sup> شایان ذکر است که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی سنتاً حقوق جنگ نامیده می‌شد لیکن از زمان انعقاد منشور ملل متحد، حقوق مخاصمات مسلحانه نام گرفت. ابتدا این عبارت به حقوق ژنو اشاره داشت اما اخیراً رویه جامعه بین‌المللی به این سو گسترش یافته است که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، هم قواعد راجع به انجام و اداره مخاصمات، و هم قواعد در مورد حمایت از قربانیان را در برگیرد. نقطه اوج این روند، پروتکل اول ۱۹۷۷ منضم به کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو درباره حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است. «مقررات پروتکل اول در مورد حمایت از غیر نظامیان وابستگی حقوق لاهه و حقوق ژنوبه یکدیگر را مورد شناسایی قرار داد.»<sup>(۲)</sup> تجلی عینی این امر، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تعقیب اشخاص مسئول نقضهای فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق از ۱۹۹۱ است که در پی قطعنامه ۸۲۷ شور ای امنیت ایجاد شد. این اساسنامه به قواعد مذکور در کنوانسیونهای ژنو مقررات مربوط به اداره مخاصمات مندرج در کنوانسیونهای لاهه هر دو اشاره می‌کند (مواد ۳ و ۲۰ اساسنامه).<sup>(۳)</sup> در واقع صفت بشر دوستانه، مفاد قواعد و معیارها را توصیف می‌کند نه موضوعاتی را که بر اساس آن قواعد، موظف به رعایت می‌شوند.<sup>(۴)</sup> در این قالب، حقوق سنتی حاکم بر شیوه‌ها و وسایل جنگ دریایی از پروتکل اول ۱۹۷۷

1- Dinstein.Y., "Military necessity", E.p.I.L., 1982, Vol.3., p.274.

2- Gardam.j.G., "Non-combatant Immunity as a norm of International Customary Law", Martinus Nijhoff., 1993, p.122.

۳- ر ش مجله حقوقی شماره هجدهم و نوزدهم: اریک داوید، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، ص ۱۹۱-۲۳۹ و کریستوفر گرین وود، دیوان بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، ترجمه دکتر مهرداد سیدی، ص ۳۸۵-۳۵۳. دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۳-۷۴.

۴- یورم دینستین، حقوق بشر در مناقشات مسلحانه، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، مجله سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین(ع)، شماره یک، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.

تأثیر پذیرفته است. گرچه اصولاً هدف آن پروتکل تنظیم قواعد انساندوستانه در جنگ زمینی بوده است لیکن مقرراتی در بردارد که به جنگ دریایی نیز تسری می‌یابد و از رهگذر توسعه سلاحها و روشهای جدید و تمایز میان اهدافی که می‌توانند مشروعاً غرق شوند و آنها که مصون از حمله هستند قابلیت بررسی موجهی یافته است. برای مثال بند ۴ ماده ۵۷ مقرر می‌دارد که متخصصین در انجام عملیات نظامی خود در دریا تمام احتیاطات معقول را برای احتراز از سلب حیات افراد غیر نظامی و خسارت به اهداف غیر نظامی مبذول خواهند داشت. بند ۳ ماده ۴۹ پروتکل اعلام می‌دارد که مقررات دربارهٔ حمایت عام از جمعیت غیر نظامی در مقابل آثار مخاصمات (مواد ۴۸ تا ۶۷) در مورد هر گونه جنگ زمینی، هوایی یا دریایی که بر جمعیت‌های غیر نظامی، افراد یا اهداف غیر نظامی روی زمین تأثیر گذارند اعمال می‌شود. این مقررات درباره تمام حملات از دریا یا هوا علیه اهداف روی زمین اعمال می‌گردند اما تأثیر دیگری بر قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه در دریا یا در هوا ندارند. از اینرو «بند ۳ ماده ۴۹، مواد ۴۸ تا ۶۷ پروتکل را در موارد زیر قابل اعمال می‌سازد: الف: عملیات دریایی که هر چند محل انجام آنها زمین نیست و فقط در مناطق دریایی صورت می‌گیرد لیکن ممکن است متوجه جمعیت غیر نظامی یا هدفهای غیر نظامی روی زمین گردد. ب: بمباران دریایی علیه هدفهای روی زمین. از سوی دیگر بند ۴ ماده ۴۹ مقرر می‌دارد که مقررات بخش چهارم به دیگر قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مورد حمایت از غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی در دریا در مقابل آثار مخاصمات افزوده می‌شود و بر این اساس، روشن است که قواعد بخش چهارم نه فقط در مورد عملیاتی که از دریا علیه زمین صورت می‌گیرد بلکه در مورد درگیری کشتیها با یکدیگر نیز اعمال می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

### مبحث اول: محاصره دریایی

محاصره نوعی مخاصمه است که مختص جنگ دریایی است. با این اقدام، کشور متخاصم ممنوعیت عبور و مرور برای ورود یا خروج، بین دریای آزاد و سواحل دشمن را

1- Ronzitti.,op.cit.,p.33-34.

اعلام می‌کند و مجازات تخطی از این ممنوعیت، توقیف و تصرف کشتی خاطی است.<sup>(۱)</sup> محاصره دریایی به عنوان شکلی از مخاصمه از اعلامیه ۱۶ آوریل ۱۸۵۶ پاریس و اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۰۹ لندن نشأت گرفته است. سه شرط برای معتبر بودن محاصره وجود دارد: وجود حالت جنگی، مؤثر بودن و ابلاغ.<sup>(۲)</sup> با وجود این برخی نویسندگان با توجه به ماده ۵ اعلامیه لندن، تبعیض آمیز نبودن محاصره را به عنوان یکی از شرایط آن ذکر کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

یکی از آثار محاصره دریایی، ممنوعیت هر نوع ارتباط با منطقه محاصره شده است؛ در عین حال، حقوق بشر دوستانه بین المللی تا حدی از اطلاق این امر کاسته است. بر اساس ماده ۵۴ پروتکل اول ۱۹۷۷ به قحطی و گرسنگی کشاندن غیر نظامیان به عنوان شیوه‌ای جنگی ممنوع شده است. تردیدی نیست که محاصره برای به گرسنگی کشاندن، عمل خصمانه دریایی است و می‌تواند مستقیماً بر جمعیت غیر نظامی کشور محاصره شده تأثیر گذارد. به همین دلیل، محاصره برای به گرسنگی کشاندن جمعیت غیر نظامی با پروتکل اول ممنوع شده است. حتی قبل از اتخاذ پروتکل اول ۱۹۷۷ دولتها در مقابل این نوع محاصره از خود واکنش نشان داده‌اند؛ برای مثال در سال ۱۹۴۰ بریتانیا تهدید کرد که محاصره سختی را بر ساحل قسمت فرانسوی سومالی، که مردم آن به طرفداری از نیروهای ژنرال دوگل نمی‌جنگیدند، تحمیل خواهد کرد. این تهدید انگلستان با اعتراض شدید دولت ویشی روبرو شد.<sup>(۴)</sup> ممنوعیت به قحطی و گرسنگی کشاندن افراد غیر نظامی گسترش منطقی برخی اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه بین المللی عرفی مثل اصول انسانیت، تمایز، ضرورت نظامی و ممنوعیت حملات کور و غیر تبعیض آمیز می‌باشد.<sup>(۵)</sup> بر این اساس برخی بر این باورند که ممنوعیت به قحطی و گرسنگی کشاندن مردم غیر نظامی و رای از جنبه قراردادی آن، ویژگی

۱- شال روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، جلد اول، صص ۲۹۴-۲۹۳.

۲- منبع قبل، ص ۲۹۶.

3- Dinstein., A.S.I.L., 1988., op.cit., p.608.

4- Ronzitti., Ibid., p.35.

5- Rene' Provost., "Starvation as a weapon: Legal Implications of the United Nations food Blockade against Iraq and Kuwait", Columbia Journal of transnational law, 1992, vol. 30, No. 3., p. 629.



عرفی دارد.<sup>(۱)</sup>

### مبحث دوم: قاچاق جنگی

اصطلاح قاچاق جنگی یا کنترابانده به معنای کالاهایی است که کشور بیطرف به رغم حق داشتن تجارت با طرفهای مخاصمه نمی‌تواند چه از نظر ماهیت و چه به لحاظ مقصد برای متخاصم، حمل کند یا بفرستد و در صورت ارتکاب چنین عملی علاوه بر اینکه مرتکب نقض بیطرفی شده، کالاهای مزبور نیز قابل توقیف و ضبط است. اعلامیه ۱۹۰۹ لندن قاچاق مطلق را از قاچاق مقید و مشروط تفکیک کرده است. به موجب اعلامیه لندن قاچاق مطلق شامل فقراتی از کالا است که منحصراً مصرف نظامی دارد و فقط به دلیل اینکه به مقصد سرزمینهای دشمن یا تحت اشغال دشمن می‌رود می‌توان آن را ضبط و مصادره کرد. لیکن قاچاق مشروط یا مقید اشیاء و کالاهایی است که ممکن است هم مصرف جنگی داشته باشد و هم مصرف غیر جنگی، چنین اشیایی را چنانچه برای مصارف نیروهای مسلح یا مؤسسات و دوایر دشمن فرستاده شوند می‌توان تصرف و مصادره کرد. از اینرو در قاچاق مطلق، عامل مهم مقصد مسیر است ولی در قاچاق مقید یا مشروط باید مقصد مصرف را مشخص کرد. تشخیص کالاهای قاچاق به طور یکجانبه توسط هر متخاصمی انجام می‌شود و مقررات مندرج در اعلامیه لندن در این زمینه فقط ارزش اعلامی دارد چون فاقد جنبه الزام آور است.<sup>(۲)</sup> به همین دلیل در دو جنگ جهانی و جنگهای منطقه‌ای از قاچاق جنگی تفسیری گسترده به عمل آمد و هرگونه کالایی که مستقیم یا غیر مستقیم برای تلاشهای جنگی دشمن مفید باشد قابل توقیف تلقی شد و عملاً هرگونه تمایز میان قاچاق مطلق و نسبی نسخ گردید. در مقابل این تفسیر گسترده، رژیمی که بر آن اساس، کالاهایی را که دولتهای متخاصم بتوانند آنها را قاچاق جنگی تلقی، و ضبط کنند از پروتکل اول ۱۹۷۷ متأثر شده است؛ چراکه ضبط و توقیف برخی کالاها می‌تواند بر جمعیت غیر نظامی روی زمین تأثیر داشته باشد. ماده

1- Penna.L.R., "Customary International law and protocol I: An analysis of some Provisions", In swinarski.ch(ed)., "Studies and essays on International Humanitarian law and Red Cross Principles", Martinus Nijhoff, 1984, pp.221-222.

۲- شارل روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، جلد دوم، ص ۱۶۳-۱۶۱.

۵۴ پروتکل از یک طرف، بیانگر ممنوع بودن ضبط و توقیف کالاهایی است که برای زیست جمعیت غیر نظامی مستقر در سرزمین حیاتی است و از سوی دیگر مواد ۷۰ و ۷۱ پروتکل با گسترش کالاهای اقلامی که نمی‌توانند به عنوان قاچاق جنگی توصیف شوند (آب آشامیدنی، مواد غذایی، دارو و ...) سعی در تعدیل تفسیر گسترده دولت‌ها از قاچاق جنگی در پرتو حقوق بشر دوستانه بین‌المللی داشته است. در واقع، حق حیات، شالوده و اساس حقوق انسان‌دوستانه به شمار رود. از اینرو «مواد غذایی و آب آشامیدنی نباید به عنوان قاچاق جنگی مشروط تلقی گردند حتی اگر توسط دشمن در حمایت مستقیم از عملیات نظامی مورد استفاده قرار گیرد به شرط اینکه بر اثر ضبط و توقیف آنها احتمال برود که جمعیت غیر نظامی به قحطی و گرسنگی کشانده شده با به کوچ و نقل مکان اجباری وادار شوند.»<sup>(۱)</sup> نتیجتاً اعضای پروتکل اول باید کشتیهایی را که انحصاراً اقلام ضروری برای حیات جمعیت غیر نظامی حمل می‌کنند، مصون از حمله بدانند حتی اگر چنین کشتیهایی محاصره دریایی را نقض کنند یا به گونه‌ای غیر معقولانه از توقف برای بازرسی و تفتیش خودداری به عمل آورند.<sup>(۲)</sup> در عین حال، رویه ایران در طول جنگ تحمیلی بر تفسیری گسترده یا موسع از قاچاق جنگی مبتنی بوده است؛<sup>(۳)</sup> تفسیری که با تصویب قانون چگونگی رسیدگی به دعاوی مربوط به غنایم جنگی در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۶۶ مورد حمایت قرار گرفت. علاوه بر این «در طول مخاصمه عراق - کویت (۱۹۹۰-۹۱) نیروهای ائتلاف عبارات کالا و قاچاق جنگی را به گونه‌ای گسترده مورد ملاحظه قرار دادند.»<sup>(۴)</sup> لیکن «پیامدها و آثار تحریمات و روند توزیع مواد غذایی، اقلام دارویی و نیز وضعیت بهداشت و سلامتی اتباع خارجی مقیم در عراق و کویت نگرانی عمده‌ای را دامن زد»<sup>(۵)</sup> و به همین دلیل، شورای امنیت بدون اشاره

1- Fenrick, W. J., "Legal aspects of targeting in the law of naval warfare", C.Y.I.L., 1991., p. 266. 2- Ibidem.

۳- دکتر ممتاز، همان منبع، ص ۳۰.

4- Von Heinegg, W. H., "Visit, Search, Diversion and capture in Naval Warfare: Part II Developments Since 1945", C.Y.I.L., 1992., pp. 89-90.

5- Schlittler, G., In "The Gulf war: The law of International sanctions", A.S.I.L.,

به پروتکل اول ۱۹۷۷ در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ از رهگذر تصویب قطعنامه ۶۶۶ واردات مواد غذایی و اقلام دارویی توسط عراق را به دلایل انساندوستانه با واسطه ملل متحد و با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و دیگر آژانسهای بشر دوستانه مجاز شناخت و اقلام غذایی و دارویی را از حیثه مواد مورد تحریم علیه عراق حذف کرد. تردیدی نیست که حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در تمام عملیات نظامی که توسط نیروهای ملل متحد یا نیروهای کشورهای عضو سازمان که تحت اختیار شورای امنیت عمل می‌کنند قابل اجراست. حقوق بشر دوستانه بین‌المللی چونان حقوق بشر، ارزشها و اصول اساسی سازمان را تشکیل می‌دهند که در فصول اول و نهم منشور به آنها اشاره شده است.<sup>(۱)</sup> افزون بر اینکه تاکنون بیش از ۱۳۵ دولت، عضو پروتکل اول ۱۹۷۷ شده‌اند و قائل شدن به ویژگی عرفی برای برخی از مواد آن و از جمله مواد ۵۴، ۷۰ و ۷۱ چندان دور از ذهن نیست.<sup>(۲)</sup>

#### مبحث سوم: عملیات نظامی مضر برای محیط زیست

چون هدف حقوق بشر دوستانه علاوه بر حفاظت از افراد، حفاظت از اموال نیز هست، قواعد حقوق جنگ، حفاظت از محیط زیست را هم در بر می‌گیرد.<sup>(۳)</sup> به همین دلیل در پروتکل اول ۱۹۷۷ به حمایت از محیط زیست نیز توجهی ویژه مبذول شده است. بند ۳ ماده ۳۵ پروتکل به صورتی عام و کلی و بدون اینکه نوع خاصی از جنگ را مد نظر داشته باشد مقرر می‌دارد: استفاده از روشها و وسایل جنگی که برای ایجاد خسارات گسترده، پایدار و شدید در محیط زیست طبیعی ساخته شده‌اند یا احتمال دارد چنین خساراتی را وارد کنند، ممنوع است. همچنین ماده ۵۵ این پروتکل در فصل چهارم اعلام می‌دارد در جنگ به گونه‌ای رفتار می‌گردد که از محیط زیست طبیعی در مقابل خسارات گسترده، پایدار و شدید حفاظت شود... نباید فراموش کرد که ماده ۵۵، مقرره‌ای مشروط، و کاربرد آن در مورد جنگ دریایی تابع بند ۳ ماده ۴۹ است یعنی به شرطی اجرا می‌شود که جمعیت یا اهداف غیر نظامی مستقر

ل. بقه حفصزای قرواپ، مادا

1991., p.178.

1- Gill., op.cit., pp.80, 82 2- Provost., Loc.cit.

۳- دکتر اردشیر امیر ارجمند، حفاظت از محیط زیست و همستگی بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵.

سال ۷۴-۷۳، ص ۴۰۴.

در سرزمین متأثر گردند.

تقریباً عبارت پردازی مشابهی توسط ماده یک کنوانسیون ۱۹۷۷ درباره ممنوعیت استفاده از تکنیکهای تغییر دهنده محیط زیست برای هدفهای نظامی و هر هدف خصمانه دیگر به کار رفته است؛ منتها کنوانسیون ۱۹۷۷ تحقق یکی از شروط گستردگی، مداومت و شدت خسارت را برای ممنوع تلقی شدن یک سلاح یا شیوه جنگی کافی می‌داند در حالی که پروتکل، قائل به اجتماع هر سه شرط شده است.<sup>(۱)</sup> این اصلی کلی است که در هر مخاصمه مسلحانه‌ای حقوق طرفهای درگیر در انتخاب روشها یا وسایل جنگ نامحدود نیست، و چنین اصلی در مخاصمات مسلحانه دریایی نیز قابل اعمال است.<sup>(۲)</sup>

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در تجاوز عراق به کویت از انهدام چاه‌ها و تأسیسات نفتی به عنوان یک شیوه جنگی استفاده شد؛ برای مثال عراق در جنگ تحمیلی به میدانهای نفتی نوروز نزدیک جزیره خارک حمله کرد. ایران، حمله عراق به حوزه نفتی را به عنوان نقض آشکار مقررات سازمان منطقه‌ای برای حفاظت از محیط زیست دریایی - که ایران و عراق هر دو عضو آن هستند و اکیداً حملات نظامی به تأسیسات نفتی را ممنوع ساخته است - توصیف کرد. ایران به طور مشخص به کنوانسیون منطقه‌ای کویت ۱۹۷۸ برای همکاری در مورد حفاظت از محیط زیست دریایی در برابر آلودگی و پروتکل ۱۹۷۸ درباره همکاری منطقه‌ای برای رویاری با آلودگی ناشی از نفت و دیگر مواد زیان آور در موارد اضطراری استناد کرد.<sup>(۳)</sup> برخی معتقدند که ادعای ایران، مبنی بر اینکه کنوانسیون کویت و پروتکل ضمیمه آن، عملیات نظامی از این قبیل را ممنوع ساخته است، چندان صحیح نیست زیرا مشکل می‌توان چنین اسنادی را در زمان جنگ قابل اعمال دانست.<sup>(۴)</sup> با وجود این ماده ۹ کنوانسیون کویت، اعضا را متعهد ساخته است که تمام اقدامات لازم را برای رویاری با

1- Ronzitti.,op.cit.,p.36. 2- San Remo Manual.,op.cit.,p.113.

3- UN Docs,s/1523 (20 April 1983): s/16049 (18 october 1983): S/16465 (4 April 1984).

4- Tavernier.p., "La guerre du Golfe: Quelques aspects de l'application du droit des conflits arme's et du droit humanitaire", A.F.D.I., 1984,vol.30.,pp.50-51.

موارد اضطرابی آلودگی در مناطق دریایی خود بدون توجه به علت آن معمول دارند. می توان چنین در نظر گرفت که قصد دولتهای مذاکره کننده این بوده است که این کنوانسیون در زمان درگیری مسلحانه نیز قابل اجرا باشد.<sup>(۱)</sup> جای بسی تأسف است که با وجود روند پیشرفت حقوق بین الملل موضوعه در حمایت و حفاظت از محیط زیست و تلقی محیط زیست به عنوان میراث مشترک بشریت، طرح پیشنهادی سان رمودر ماده ۳۷ به صورت ضمنی، این امر را مورد شناسایی قرار داده است که کابلها یا لوله های نفتی که انحصاراً به دولت متخاصم تعلق دارند می توانند هدف مشروع نظامی تلقی، و منهدم شوند.<sup>(۲)</sup>

### مبحث چهارم: موشکهای دریایی

ابزارهای جدید جنگ، ضرورت تمایز قائل شدن میان هدفهای نظامی و غیر نظامی را افزون ساخته است. این وضعیت بویژه در دریا به علت کشتیرانی بیطرف و حقوق دولتهای متخاصم برای اتخاذ اقدامات معین علیه دشمن و تاحدی بر ضد کشتیرانی تجاری بیطرف به منظور خسارت زدن به اقتصاد دشمن پیچیده است.<sup>(۳)</sup>

موشکهای دریایی چه از کشتیها و چه از هواپیماها یا از سکوهای مستقر در زمین شلیک شوند، سلاحهایی هستند که کارایی آنها در جنگ فالكلند و مناقشات خلیج فارس به اثبات رسید. حقوق سنتی، قاعده ای خاص را در مورد آنها در بر ندارد. با وجود این، اصلی اساسی در حقوق مخاصمات مسلحانه استقرار یافته است و آن اینکه دولتهای متخاصم فقط مجاز به حمله علیه هدفهای نظامی هستند و حملات کور و بدون تشخیص ممنوع است. اهداف نظامی، هدفهایی است که به واسطه ماهیت، محل استقرار، هدف، یا کاربرد آنها سهمی مؤثر در عملیات جنگی دارد و انهدام جزئی یا کلی، توقیف یا ختنی ساختن آنها در آن وضعیت، امتیاز نظامی خاصی به شمار می رود (بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل اول ۱۹۷۷). بر همین اساس در جنگهای دریایی برخی از هدفها از حمله مصون اعلام شده اند که عبارتند از الف: کشتیهای

۱- آندریاجیویا، عراق، به نقل از گاتری و رونزیتی، همان منبع، ص ۹۱.

2- San Remo Manual.,op.cit.,p. 111.

3- Louis Doswald-Beck., "Vessels, Aircraft and Persons Entitled to Protection During Armed conflicts At sea", B.Y.I.L.,1995.,p. 211.

بیطرف یا متخاصم زیر تا وقتی در مخاصمات شرکت نمی‌جویند: کشتیهای ماهیگیری ساحلی، قایقهای کوچکی که در تجارت محلی به کار گرفته می‌شوند، کشتیهای دارای مأموریتهای مذهبی، علمی یا بشر دوستانه و کشتیهای بیمارستانی (مواد ۳ و ۴ کنوانسیون یازدهم ۱۹۰۷ لاهه) ب: کشتیهای مسافربری که فقط به حمل مسافران غیر نظامی می‌پردازند، کشتیهایی که انحصاراً برای واکنش در برابر آلودگی محیط زیست ساخته یا به کار گرفته شده باشند (ماده ۵۲ طرح پیشنهادی سان‌رمو) ج: براساس معاهده دوم ۱۹۴۹ ژنو و به عنوان قاعده‌ای عرفی اشخاص کشتی شکسته در آب یادر قایقهای نجات، هدفهای مشروع تلقی نمی‌شوند. با توجه به اصل تمایز میان هدفهای نظامی و غیر نظامی، موشکهای دریایی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف: آنها که در سطح رادار افقی به پرواز درمی‌آیند. ب: آنها که خارج از سطح رادار پرواز، و به هدف اصابت می‌کنند. موشکهای هدایت شونده توسط سیستم رادار می‌توانند هدف مناسب را انتخاب و به آن برخورد کنند؛ در حالی که موشکهای خارج از سطح رادار، معمولاً توسط منبع حرارتی هدایت می‌شوند و به صورت خودکار و مستقل عمل می‌کنند. این گونه موشکها از دقت کافی برخوردار نیستند و کارکرد نادرست یا عملکرد ناکافی سیستم هدایت آنها به معنای عدم تشخیص مناسب هدف است و نمی‌توانند بین اهداف نظامی و غیر نظامی در دریا قائل به تفکیک شوند. این امر از رهگذر سانحه ناو جنگی استارک به علت اصابت دو موشک اگزوسه عراقی بدان در ۱۷ می ۱۹۸۷ به اثبات رسید. (۱)

رویه حمله کورو بدون تبعیض به کشتیرانی بیطرف توسط قطعنامه‌های ۵۵۲، ۵۸۲ و ۵۹۸ شورای امنیت در جنگ تحمیلی محکوم شد چرا که «عراق برخلاف ایران، برای شناسایی هدفها قبل از حمله بدانها تلاش کمی انجام می‌داد.» (۲)

بر اساس ماده ۷۸ طرح پیشنهادی سان‌رمو، موشکها و پرتاب شونده‌ها... مطابق با اصل تمایز میان اهداف به کارگرفته خواهند شد. از اینرو در کاربرد موشکها در جنگ دریایی اصل مصونیت هدفهای غیرنظامی باید مورد توجه قرار گیرد.

1- Ronzitti, op.cit., p.38. 2- Fenrick, op.cit., p.260.

### نتیجه گیری

در پایان جنگ دوم جهانی، حقوق جنگ دریایی که از رهگذر معاهدات لاهه و پروتکل ۱۹۳۶ لندن جامه قراردادای بر تن نمود در بخشی مهجور جلوه کرد و در وضع مشوشی قرار گرفت. اغلب قواعد آن در جنگهای جهانی و منطقه‌ای توسط دولتهای متخاصم نادیده گرفته شده بود و دانشمندان حقوق بحق نگران بودند که توسل مکرر به اعمال تلافی جویانه به عنوان حربه‌ای مؤثر برای توجیه موارد نقض قواعد، بتدریج به بی اعتبار سازی بسیاری از نهادها و قواعد حقوق جنگ دریایی بینجامد. استقرار اصل ممنوعیت توسل یا تهدید به کاربرد زور، رشد و توسعه حقوق بین الملل دریاها و ارتقای مقام حقوق بشر دوستانه بین المللی، طلوعه‌ای بر نارساییهای حقوق سنتی جنگ دریایی و عدم انطباق آن با شرایط و اوضاع و احوال جدید جامعه بین المللی به شمار می روند. با این وصف نه می توان بیش از حد به فن تفسیر معاهده اتکا کرد و نه با سایبان کردن دستها بر بالای چشمها به انتظار گسترش سریع حقوق بین الملل عرفی و انقلاب در روند شکل گیری و احراز آن ایستاد. تفسیر معاهده قالبی آن چنان وسیع و گسترده نیست که جایگزین تجدید نظر در معاهده شود. همچنین ایجاد قواعد جدید عرفی از رهگذر عملکرد دولتها در صحنه‌های نبرد بسی دور از ذهن جلوه می کند، زیرا با شروع مخاصمات و درگیریهای مسلحانه دولتها اغلب قواعد موجود را برای رهایی از محدودیتها و قید و بندهای آن نقض می کنند نه اینکه در پی ایجاد مقرراتی باشند که حاکمیت آنها را بیش از پیش محدود سازد.

روشن نبودن محتوا و حدود قواعد حقوقی حاکم بر محورهای جدید جنگ دریایی علاوه بر اینکه اختلاف نظر میان دولتها را دامن می زند بلکه ایجاد معضلات جدی و حتی گسترش یا بروز مخاصمات مسلحانه را باعث می گردد. حقوق سنتی برای بسیاری از قدرتهای بزرگ دریایی و بویژه ایالات متحد آمریکا مایه بسی خشنودی است چرا که در پاسداری و حراست از منافع ملی آنها تکوین و توسعه یافته است. از اینرو بر کشورهای در حال توسعه است که با تشکیل کنفرانسهای بین المللی و یا انعقاد پیمانهای منطقه‌ای و دو جانبه، زمینه تطبیق جامع حقوق سنتی جنگ دریایی را با تحولات جدید نظام بین المللی فراهم آورند. در این عرصه رسالت و مسئولیت جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت خطیر جغرافیایی، اقتصادی، نظامی و نیز برخورداری از استقلال واقعی و عدم وابستگی به

قدرتهای بزرگ دریایی از دیگر دولتها بسی مهمتر است. قطعنامه راجع به فعالیت بیشتر در مورد حقوق بشر دوستانه بین المللی جنگ دریایی و جنگ زمینی که توسط بیست و پنجمین کنفرانس بین المللی صلیب سرخ در ۱۹۸۶ با وفاق عام اتخاذ شد، اظهار امیدواری نمود: وقت آن رسیده که توجه جامعه بین المللی به این بخش مهم حقوق بین الملل، که برای مدت طولانی از آن غفلت شده است جلب گردد.